

بسم الله الرحمن الرحيم

حضار گرامی ، روشنفکران متعهد ، شخصیت های سیاسی ، افغانان گران سنگ ، و باورمندان عدالت و رسالت ، سلام و درود بر شما !

دیگر ز هر چه هست ستم گر نشان مباد
در شهر نور سایه اهریمنان مباد
عفریت دشت سبز وطن ، لاله زار ساخت
دیگر بهار سنبله ها را خزان مباد
هستند اهل تفرقه انداز و " حکمران "
این رسم ناستوده دگر در جهان مباد



نوشته : داکتر نصرالدین شاه (پیکار)

ترانتو - کانادا
5 جنوری 2015

دوستان معظم و مکرم !

نیکولای استروفکسی ، نویسنده ، شاعر ، ادیب و سیاست شناس نظام سیاسی و اجتماعی شوروی سابق ، در اثر خود " فولاد چگونه آب دیده شد " ، در قدم نخست مقام انسان را من حیث مؤلفه خردورز فلسفی ، و من حیث شخصیت سیاسی و اجتماعی ، این گونه تعریف و توصیف می کند ، که همه مبارزین نستوه و ناجی توده های عظیم و در گروگان گرفته باید محتوای عینی و معنوی آن را در نهاد و سیاق فکری خود ، در فرآیند مبارزه و پیکار داشته باشد تا ادعای شان در این راستا ، مورد پذیرش همگان قرار گرفته بتواند . موصوف می نویسد :

" بهترین مؤلفه در هستی انسان زندگی اوست که تنها یک بار عنایت می گردد . از این سبب آن را به گونه ای باید زیست که روز های سپری شده اسباب آفرینش رنج ، مشقت و پشیمانی را به شخص بار نه آورد . و مادامی که انسان این کائنات هستی را ترک گوید ، اخلاق ، فکرن و عقلن توان اظهار این واژه ها را داشته باشد که : پندار ، کردار ، کنش ، بینش ، احساس ،

خرد، وجدان و تقدس سیاسی، عقیدتی، و اخلاقی ام بخاطر تقدیر و تکریم انسان و مبارزه در راستای آزادی کامل انسان، بکاررفته بود" (استروفکسی، فولاد چگونه آب دیده شد؟)

ما باید در برابر همه شهدا، شخصیت های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و میهنی مان که مانند محمد طاهر بدخشی جان شیرین شان را در راه استقلال و مبارزه بخاطر آزادی مردم و توده های عظیم کشور که زیر قدرت استثمار، استعمار، ستم طبقاتی و ملی، قرار داشته اند، سر تعظیم و تکریم را خم کنیم و دل های سرد مان را با ابراز احساس مشحون از عشق و محبت در برابر سر سپردگی سیاسی و اخلاقی آنها، گرم و نرم سازیم. آنگونه که شاعر ی گفته است:

در سینه ام دوباره غمی جان گرفته است
امشب دلم به یاد شهیدان گرفته است
تا لحظه های پیش دلم خیلی سرد بود
اینک به یمن یاد شما جان گرفته است

همآیش امروز ما، بخاطر یادی از شخصیت بزرگ سالم اندیش، متفکر، اندیشمند، و مبارز نستوه، محمد طاهر بدخشی است که روزهای دوره جوانی حیات پر بارش را در راستای برابری حقوق و امتیاز اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، عقیدتی، زبانی، تاریخی و مدنی توده های عظیم و زحمت کشان کشور عزیز ما افغانستان، بدون در نظر داشت سوابق تباری، زبانی، مکتب فکری، علایق سیاسی، سلیقه های فردی و روابط قومی شان، سپری نموده و در سال 1331، خورشیدی در ایجاد نخستین سازمان سیاس، "سازمان آبادی خواهان میهن"، و در سال 1343، خورشیدی در بنیان گذاری "نخستین جمعیت دموکراتیک خلق"، که بعد ها به نام حزب دموکراتیک خلق افغانستان نامگذاری شد، نقش تاریخی، میهنی، روشنفکرانه و تنویر گرایانه اش را بازی نمود.

در مورد شخصیت، بینش و باور های سیاسی محمد طاهر بدخشی سخنانی توام با حب و بغض های زیادی گفته شده است که این فرهنگ جز زندگی عادی همه نگارنده ها، منورین و چیز فهم ها است. در این خصوص صحبت ها، سخنرانی ها، مباحثات انترنیتی، مصاحبه ها و نگارش های گوناگون دوستان، شخصیت های سیاسی، منورین، میهن پرستان و پیروان راه و رسم بدخشی به مناسبت های دهمین و بیستمین سال شهادتش در داخل افغانستان و جمهوری تاجیکستان، اقبال نشر یافته اند. با وصف اسناد و مدارک نگارشی مستند در

نوشته های افراد و اشخاص سر شناس پیرامون شهادت شهید بدخشی از قبیل: معین وزیر خارجه شوروی سابق آقای کزیروف که زمانی من حیث کارمند دیپلماتیک در افغانستان هنگام حضور شوروی ها کار می کرد، زیر عنوان: " گمانه زنی ها پیرامون شهادت محمد طاهر بدخشی در افغانستان و جمهوریت های آسیای میانه " ، نگارش و یاد داشت های غلام دستگیر پنجشیری سابق عضو دفتر سیاسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، " ظهور و زوال حزب دموکراتیک افغانستان"، " نقش ببرک کارمل در دهه دموکراسی در افغانستان"، عبدالقدوس غوربندی، " تاریخ حزب دموکراتیک خلق افغانستان"، ، اکرام الدین اندیشمند " حکومت ده ماهه حفیظ الله امین و دشواری های آن زمان"، آقای خوشی وال، آقای شاه محمود حصین، بدست نشر سپرده شده اند و لی هنوز هم در بسا نگارش ها و ابراز نظر ها، مسؤلیت شهادت موصوف را بدوش برخی از اراکین حزب دموکراتیک خلق افغانستان، به ویژه حفیظ الله امین می گذارند که خوانش اسناد یاد شده را به دوستان، شایقین و پیروان مکتب بدخشی و سایر دوستان و منورین، خضوعانه مشوره می دهم.

هدفم در این نگارش اختصار گونه این نیست، تا از فردی دفاع کنم و دیگری را به باد ملامتی و فارغ از سلامتی فکری و سیاسی به دیگران به معرفی نشینم. بلکه میل دارم از فرهنگ سیاسی ای که در میان (روشنفکران)، میهنم خیلی ها بازار پر رونق دارد، آن را بازتاب دهم، و این است که همواره گذشته ها را خیلی ها بی رحمانه و فارغ از تفکر و بینش سیاسی، به باد ملامتی می گیریم، با مخالفین خود در مبارزه عقلانی و سیاسی قرار نمی گیریم و موافقین و متحدین خود را به گونه ای که لازم است، مورد تقدیر و تمجید قرار نمی دهیم. قومی که دارای گذشته (هر چه که بوده است)، نباشد، نه حالی خواهد داشت و نه هم آینده خواهد داشت.

در این جا می خواهم یکی از چشم دید های شخصی ام را که دو تن از دوستان دیگرم با من بودند، که یکی از آنها در قید حیات است و در مانتریال کانادا حیات بسر می برند و دیگری در قید حیات نیست، حضور دوستان و حضار گرامی بخاطر بازتاب نیت سیاسی رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان، بدون در نظر داشت اینکه، دیگران چه سان برداشت خواهند کرد، که امتیاز و حق سیاسی فردی شان است و می بایست مورد احترام قرار گیرد، با شما در میان گزارم.

من به یاد دارم که، در سال 1357 خورشیدی، مادامی که می خواستم به اتحاد شوروی سابق جهت اكمال دوره آموزش ماستری ام رهسپار شوم، یک روز قبل از آن به منزل مرحوم استاد

منصور هاشمی رفتم تا از موصوف اجازت بخواهم. مادامی که داخل منزل شدیم، جناب ظهورالله ظهوری که امروز در صدر محفل قرار دارند و من حیث عضو کمیسیون ترتیب و تدویر 35 مین سالروز شهادت شخصیت وارسته و یکی از بنیاد گذاران حزب دموکراتیک خلق افغانستان، محمد طاهر بدخشی در این جا تشریف دارند با حدود بیست تن از شخصیت ها و فعالین وابسته به مکتب بدخشی شهید، حضور داشتند که ما ها نیز از سخنرانی ها مستفید شدیم. تنها می خواهم یک عباره از هدایت نور محمد تره کی را که توسط منصور هاشمی به حضور حضار رسانیده شده بود، این جا نقل کنم تا قضاوت را به شنونده ها واگذارم. هاشمی گفتند: " رفیق تره کی برایم هدایت داد تا رفقای بدخشان را بخواهیم، نظریات، پیشنهادات و مشوره های شان را دقیق بشنویم، و بعد کار مشترک را مطابق خواست خود شان در بدخشان و در سراسر افغانستان جهت انجام خدمت صادقانه به کشور مان، به منصفه اجرا قرار دهیم تا باشد، سبب اجرای خدمات و کار کرد های بهتر و ژرفتر برای آنها و سایر زحمت کشان کشور، قرار گرفته باشیم ". امروز باید از خود و از دیگران بپرسیم که آن همه پیام ها چگونه بازتاب داده شدند؟ و چگونه و چسان به منصفه اجرای صادقانه قرار گرفتند؟ از ذهن تاریخ و تاریخ نگاران شخصیت بدخشی شهید باید باز جو کنیم.

مزید بر آن دوستان، باورمندان، و هم میهنان عزیز که امروز در این جا تشریف دارند، جهت وضاحت بیشتر مطالب مشابه پیرامون روابط بدخشی شهید و رهبران آنوقت حزب دموکراتیک خلق افغانستان به ویژه بعد از تحول هفت ثور، و بخاطر جلو گیری از طویل شدن این نگارش، میتوانند به نگارش های آقایان اکرام الدین اندیشمند در نگارش های، " ما و پاکستان"، " روابط افغانستان و امریکا" سیاست احمد شاه مسعود در برابر پاکستان"، " حاکمیت چند ماهه حفیظ الله امین"، اثر عبدالقدوس غوربندی تاریخ حزب، دستگیر پنجشیری " ظهور و زوال..." و نقش شان در ترتیب و تنظیم ملاقات تره کی و بدخشی و در خواست یاری و همکاری در زمینه های مختلف، ملاقات عبدالمجید کلکانی با حفیظ الله امین و درخواست همکاری و یاری با وساطت غلام دستگیر پنجشیری، شاه محمد حصین، " تاریخ حزب دموکراتیک خلق افغانستان"، میتوانند مراجعه فرمایند.

آنچه را که شایان ذکر میدانم این است که، شخصیت بدخشی را هیچ کسی، هیچ شخصیت سیاسی و اجتماعی به شمول سایر خامه بدستان دیگر نخواهند توانست بالا تر و والاتر از استاد معظم و مکرم استاد سخن واصف باختری زیر عنوان " آخرین و خشور"، به معرفی دقیق نشینند، و کسی هم مانند " خوشه های انگور و آیات مثنوی"، که با خامه نویسنده

توانای کشور، رهنورد زریاب نگارش یافته است، از بدخشی تصویر بر حق کشیده بتوانند. شهید محمد طاهر بدخشی به باور بیشتری از نگارنده ها، یکی از پایه گزاران نهضت عدالت خواهی و جنبش دموکراتیک در افغانستان می باشد. او با نگرش عمیق به تاریخ و فرهنگ کهنسال سرزمین افغانستان و گاهنامه جنبش ها و رستاخیز ملی و اسلامی خراسان بزرگ به فکر تداعی و تداوم جنبش عدالت خواهی به شیوه نهضت های ملی و تاریخ ساز خراسان، چون "سپید جامه گان"، "خرم دینان"، "سربداران" "اهل حق"، افتاده و در جستجوی دوستان و یاران هم اندیش در کشور بخاطر ایجاد یک نهاد فراگیر سیاسی و تشکیلاتی، سعی ورزیده است.

محمد طاهر بدخشی، در اول جنوری 1965م، برابر با یازدهم جدی سال 1342، خورشیدی، یک جا با نور محمد تره کی، ببرک کارمل، سلطان علی کشتمند، صالح محمد زیری، آدم خان حاجی، پوهاند عبدالقیوم "قویم"، و دیگران در گردانندگی هیات رهبری نخستین کنگره "جمعیت دموکراتیک خلق"، اشتراک و سهم فعال داشت و به حیث عضو کمیته مرکزی و مسؤل تشکیلات جمعیت نامبرده، انتخاب گردید.

آثار و نوشته های مرحوم بدخشی: تاریخ ادبیات تخارستان،، تاریخ معاصر افغانستان، لعل بدخشان، تحلیل در آفریده های شاه عبدالله یمگی بدخشی، مسأله ملی و اشتراک های اتنیکی در افغانستان، آریانا و آریا بازی، چند قطره اشک داستان گونه، اشعار شعرای بدخشان، تاریخ خرقة مبارک در شهر فیض آباد، داستان کاوه آهنگر، از بلخ تا بدخشان، مقاله بیدل از بدخشان است، دو رساله ادبی درباره ابومعشر بلخی، ریاضیدان و اخترشناس معروف و ابراهیم ادهم بلخی، مروری بر تاریخ اقتصادی افغانستان، از نوشته های پژوهشی و علمی است که بعضی از مقالات آن در روزنامه های کشور به چاپ رسیده است، زندگینامه مولوی سلیم راغی، قسماً درمجله عرفان اقبال چاپ یافته است، یادداشت های پژوهشی درمورد تاریخ سنگی محمد بدخشی، در مورد فرهنگ مردم و ادبیات کودکان. و چند جلد خاطرات زندگی اش را که از نظر علمی و پژوهشی بسیار با اهمیت می باشند، به رشته تحریر در آورده است. علاوه بر آنها بدخشی در حدود یک صد مقاله در روزنامه های اتحاد بغلان، فاریاب، بدخشان، انیس، افکار نو، پیام وجدان و مجلات کابل (ژوندون، برگ سبز، آریانا وغیره) به اسم خود و به نام های مستعار چون ابوذر ویسی منتشر نموده است.

تاریخ شخصیت های مبارز گذشته ما ، قسمتی از وقایع با همیتی است که همه ما را در راستای آموزش اخلاق سیاسی و اجتماعی و مبارزه بی امان در راستای آزادی و رهایی زحمت کشان کشور ما ، به آموزش می گیرد. از این سبب می گویند که تاریخ آزمایشگاه بزرگ زندگی است که به یاری و کمک آن میتوان گونه های ناهمگون مسایل و کارکرد های اجتماعی را مورد ارزیابی عقلانی قرار داد. **این نگارش اختصار گونه ؛** یاد نامه ای از بهترین و شجاع ترین فرزندان آزادی خواه و وطن پرست میهن عزیز ما افغانستان است که حوصله مندی ، از خود گذری و شهامت استعمار و استثمار ستیزی وی در تاریخ مبارزان راستین وطن عزیز ما افغانستان ، قابل تقدیر و تکریم بوده ، نقش و اثر گذاری شخصیت محمد طاهر بدخشی در رشد و نمو آگاهی اجتماعی جوانان کشور و استحکام حس میهن دوستی و استقلال طلبی مردم ما خیلی ها ارزنده و تحسین بر انگیز است.

با وصف آنکه محمد طاهر بدخشی من حیث شخصیت سیاسی و مبارز بی امان مردم و توده های عظیم کشور خود ، مانند سایر شخصیت های صادق ، مبارز ، انقلابی ، دموکرات ، و میهن دوست در این راستا بسا از اسرار زندگی خود را ، برای همیشه با خود به خاک برده و توام با هستی شان به اقیانوس خاموش و اسرار انگیز " فراموشی " ، ریخته است ، اما بازهم قسمت های قابل توجهی از آن را کار کرد های خود شان یک جا با نگارش ها ، مصاحبه ها ، سروده ها ، مرثیه ها و یاد نامه های دوستان ، پیروان ، مشتاقان ، مبارزین راستین راه دموکراسی و مردم سالار ، و دوست داران بدخشی برای ما حفظ و حراست کرده اند و آزمایشگاه بزرگ و با قیمتی را از آن برای ما به ساختار گرفته اند.

«شخصیت ها» در جریان تکامل اجتماعی ساخته میشوند و نمی توانند بیرون از جامعه و جدا از آن بوجود آیند. شخصیت ها در جریان کار اجتماعی و شرکت فعال در حیات اجتماعی ، فرهنگی ، و سیاسی جامعه ، خویش را ، به مثابه «شخصیت» آشکار و برجسته میسازند ، شخصیت ها نه خریده میشوند و نه فروخته. جایگاه واقعی «شخصیت ها» را در روند تاریخ میتوان بر اساس نقش شان در کارزار تاریخ و اجتماع و برشالوه چگونگی برخورد آنها نسبت به قضایا و پرابلمها تعیین کرد. شخصیت های تحمیلی مانند رعد و برق روشن شده و زود خاموش می شوند ، اما شخصیت های واقعی ستوده و محبوب اند و مانند آفتاب همواره می درخشند و جاویدان می مانند"

محمد طاهر بدخشی یکی از این گونه شخصیت ها بوده است که همواره روی نوار مرزی انقلاب ها و تحولات سیاسی و اجتماعی می زیسته و به عبارت درست تر انقلاب ها و تحولات

روی نوار زندگی او آشکار می شده و به همین دلیل موصوف حلقه های اتصال دوره ها و زمانه های مختلف و متضاد بوده و زندگی پر ماجرای آنها شاهد رنگ ها و اوضاع و احوال ناهمگون بوده است. از این رو اگر بدخشی را پر شورترین حماسه ساز تاریخ دوران اش بخوانیم و زندگی اش را نقطه اتصال فرهنگ سیاسی دنیای قدیم و جدید بگوئیم، نه هم اغراق کرده باشیم و نه هم به مغالطه رفته ایم. بینش پلورالیسم و دیدانداز روشن او همواره باعث شده است تا رنج و عذاب سیاسی را از انسان های کم تحمل بر دوش کشد آنگونه که شاعر گفته است:

بریزد جسم بی تابم چو آب آهسته آهسته

شود تعمیر بی بنیاد خراب آهسته آهسته

ندارد رنگ و بو هر گز بهار و هم خزان من

ز بی رنگی کشم رنج و عذاب آهسته آهسته

اگر به بینش روشنگری و روشن اندیشی باور داریم، و دارای تقدس سیاسی هستیم، و در برابر مردم و توده های کشور خود و سایر کشورها دارای مسؤلیت و رسالت سیاسی هستیم و به آن عقیده و باور داریم، باید به گذشته مان نظر روشنفکرانه داشته باشیم و از سطحی نگری های سیاسی، اجتماعی و خصمانه باید پرهیزیم. اگر گذشته را مورد تقدیر و تکریم عقلانی و اخلاقی قرار ندهیم، این تنها به معنی کپی نمودن آن خواهد بود و هم جفا در برابر گذشته مردم و ملت ما. و اگر به گذشته نگرش سطحی داشته باشیم، این باعث خورد و خمیر شدن آن میراث سیاسی خواهد شد که زمانی و امروز هم منوط و مربوط به همه ما است. از این سبب، بهترین تقدیر و تکریم از گذشته، داشتن تدبیر، تفکر و تعقل در مورد آینده است.

یکی از بزرگان دین و ایمان خیلی ها زیبا فرزندش را مورد خطاب قرار می دهد و اظهار نظر می نماید که بی نهایت مقبول با سرگذشت زندگی بدخشی شهید همخوانی دارد و ما ها را نیز می آموزاند که چسان باید از آنها آگاهی دقی بدست بیاوریم:

"فرزندم! من اگر چه در فراز و فرود زندگی ام، با گذشتگان حیات بسر نبرده ام، اما اخبار و گزارش های زندگی آنها را با دقت کامل به خوانش گرفته ام و آفریده ها و آثاری که از آنها به یادگار مانده است به بررسی نشسته ام، و با این کار، گویا در تمام این مدت زنده بوده ام، با آنها بوده ام، حوادث و وقایع ناگوار، تلخ و شیرین زندگی آنها را مورد بررسی قرار داده ام، و گویا از نزدیک با آنها زندگی را سپری نموده ام، و به این اندیشه ام که عمر جاویدان داشته ام!"

در تاریخ جوامع بشری، با ارزش ترین فراز و فرود های تاریخ، برگه هایی هستند که از زندگانی مردان و شخصیت های بزرگ و تاریخ ساز بحث کنند، زیرا زندگی آنها امواج مخصوصی داشته و مشحون و مملو از حوادث و آفریده ها بوده است. آنها بزرگ بوده اند و آنچه هم که منوط به آنهاست، به شمول تاریخ زیست و مبارزه شان، نیز بزرگ و با عظمت بوده و دارای درخشندگی خیره کننده ای بوده است، و تا آنجایی که آنها را به خوانش گیریم، آموزندگی، با معنی بودن و اسرار آمیزی افکار و اندیشه های شان، هر چه ژرفتر و بهتر از پیش بر ملا می شوند.

در فرآیند سه ده اخیر، بیشتر از صد مقاله، تبصره، جزوه، دیدانداز فکری، ابراز حلف وفاداری، نوشته های زیست نامه های ناهمگون، خاطرات، یادداشتها، چشم دیدها، و غیره مسایل در مورد شخصیت آن بزرگ مرد، اقبال نشر و چاپ یافته اند. طاهر بدخشی سه مرحله از حیات سیاسی را در زندگی خود تجربه کرده بود: **مرحله خلقی گری** (که به عنوان یک مارکسیست - لنینیست ظاهر شد)، مرحله به اصطلاح دیگران **(ستمی گری)**، (که برای رهایی اقوام تحت ستم شعار داد) و بالاخره **مرحله زندانی شدن تا مرگ سرخ و یا شهادتش، پایان می یابد.** محمدطاهر بدخشی همزمان با تشکیل کمیته تدارک کنگره اول (کنگره موسس) "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" (۱۸ سنبله ۱۳۴۲ خورشیدی) نامه ای به عبدالرؤف ضیاءزاده (رهبر آبادی خواهان میهن) نوشت و ضرورت تشکیل حزب سرتاسری را با این منطق بسیار ساده به او یاد آور شد که: "نباید محدود فکر کرد، پیش از بدخشان و افغانستان، باید به درد بشریت آشنا شد. بشر جهان سوم، در هر کجا که هست همین قسم، مریض و فقیر است و... و..."

در این نامه که چند ماه پیش از تشکیل حزب خلق نوشته شده است، آثاری از قوم گرایی به چشم نمی خورد. او می نویسد: "اما هوشیار باید بود که این طبقات استثمارگر از منافع خود دفاع می کنند از مذهب، از قوم و ملیت، از تاریخ استفاده می کنند، می خواهند مردم به جنگ های مذهبی، ملی و قومی و محلی مشغول باشند..."

حتی بدخشی از داعیه پشتونستان به شکل واقعی و عقلانی اش دفاع می کند و در یکی از نامه هایش این چنین اظهار عقیده و باور نموده است: "استعمار غرب [و] استعمار پاکستان را باید در پشتونستان خاتمه داد. آزادی پشتونستان ضربه بزرگی است به امپریالیزم غرب و متحد آن پاکستان." طاهر بدخشی مبارزه رهایی اقوام زیر ستم را محدود به افغانستان ندانسته بلکه برای آزادی سرزمین های پشتون و بلوچ نیز چند باری سفرهای به پاکستان کرد و

ملاقات‌های علنی و نیمه علنی را با زعیم ملی پشتونها، خان عبدالغفار خان در پيشاور و کابل انجام داد. او از داعیه استقلال طلبی پشتونها همیشه حمایت می‌کرد. لازم است تا به نگارش افرادی که شامل مکتب بدخشی نبوده اند، به شمول پروان، دوستان و علاقه مندان و تصور و بینش ویژه ای که از شخصیت سیاسی و مردمی او داشته اند، کمی مکث کرده و تنها عنوان خوانی کنیم:

- ❖ قاضی عزیزالرحمن «ممنون» دانشمند علوم دینی تحت عنوان «دفرهنگ او سیاست اتل»
- ❖ استاد پروفیسور خدای نظر «عصا زاده» تحت عنوان «شناختی از محمد طاهر بدخشی»
- ❖ نویسنده و سخنور میهن، فیاض مهر آیین در نبشته اش «بدخشی آغاز دیگر»
- ❖ پروفیسور محمد الله «لطف» تحت عنوان «بدخشی، شهید راه نجات مظلومان»

- ❖ پروفیسور استاد حق نظر «نظروف» شرق شناس از کشور تاجکستان تحت عنوان «محمد طاهر بدخشی و طرح مساله ملی در افغانستان»
- ❖ اکادمیسن دستگیر پنجشیری، آقای خوشی وال، شاه محمود حصین، کریم شاه میر، پهلوان قیام الدین، استاد قاسم شاه اسکندرف، صاحب نظر مرادی، دکتر کامل بیکزاد اکادمی علوم تاجیکستان، استاد سخن واصف باختری، استاد دانشکده فلسفه و تاریخ دانشگاه کابل سمند غوریانی، مهندس غلام سخی غیرت، آقای دریا باری، زردادی " مرثیه بدخشی"، رهنورد زریاب، شجاع خراسانی، استاد قاسم شاه اسکندرف، صبورالله سیاه سنگ، نگاهی به کتاب آخرین و خشور، آقای بیژنپور، مهندس مجید اسکندری، و غیره

نباید به نام تجلیل از شخصیت‌ها به رنگ آمیزی و آرایش تصویر آنان مطابق رنگهای مد روز بپردازیم. یعنی، زمانی که اندیشه‌های کارل مارکس کشش و گسترش داشتند، شخصیت مورد علاقه ما را مارکسیست تر از مارکس معرفی کنیم و در برهه دیگر که اندیشه دیگری مد روز شده وی را شیفته چنین اندیشه‌ها بشناسانیم. شخصیت مرحوم بدخشی به چنین پردازها نیاز ندارد،

او از پایگاه مناسب فکری در چارچوب زمانش برای بیان و مبارزه در راه آرمانش برخوردار بود و استفاده کرد. بدخشی شخصیت سیاسی، اجتماعی، ادبی، عرفانی و انقلابی پلورالیست، تکثر و تنوع پذیر بود. فرهنگ ها، تهذیب ها، ادیان، زبان ها، تبار ها و اندوخته های انسانی را، همواره مورد تقدیر و تکریم قرار می داد، و از کائنات و عالم بشری تصویر خیلی ها زیبای پر عطر و رنگ، سلیقه و ذائقه سیاسی، را به همگان مطرح می کرد. وی همواره سعی می نمود در دو حوزه مهم کار کرد داشته باشد: یک حوزه دین و فرهنگ، و دو، حوزه جامعه شناسی دیندارانه، و دین شناسی اجتماعی پلورالیست، که با هم در ارتباط تنگاتنگ هستند، کار کرد های سیاسی اش را ترتیب، تنظیم، تبلیغ و ترویج می کرد. زندگانی بدخشی با واژه های: تپش، جهش، تیغ، شوق، بی رنگی، پرواز، مبارزه و اجتهاد، و طغیان گره خورده بود که سروده موجود آن را خوبتر و بهتر به تصویر می نشیند:

بسمل ما بسکه از شوق شهادت می تپد

تیغ قاتل می شمارد فرصت تکبیر را

در شهادت گاه بی باکی کم از بسمل نه ام

بشکنم رنگی که خونم را به فریاد آورد

حضار گرانقدر !

امروز که 35 سالروز شهادت مرد میهن پرست کشور مان محمد طاهر بدخشی را به تقدیر و تکریم می نشینیم، در سرزمین عزیز ما بجای باران رحمت خون ملت و توده های در گروگان گرفته میهن مان می ریزد. تقصیر این همه بی عدالتی ها، خون ریزی ها و فشار بر مردم سرزمین ما، در قدم نخست در نتیجه نبود قیادت سیاسی پیامبرانه در دارزای تاریخ کشور، و جفای تاریخی همه روشن فکران، مبارزین و شخصیت های چیز فهم وطن عزیز ما در چند دهه اخیر بوده و مداخله بیگانگان و همسایه های دست نا سایه را نیز نباید دست کم گرفت. آنگونه که فردوسی بزرگ می گوید:

به یزدان که گر ما خرد داشتیم کجا این سر انجام بد داشتیم

من به این اندیشه و فکر هستم ، که اکثر شخصیت هایی که شام امروز در این جا حضور دارند ، بدون تردید در گذشته ها هر کدام شان دارای وابسته گی های سیاسی مکاتب فکری و گرایش چپ در افغانستان بوده اند و از سفره های ناهمگون آنها مطابق ذوق و شوق شان بهره برده اند. از این سبب برای همه ما لازم است تا تقدس سیاسی ، اخلاقی و فرهنگی آنها را باید حفظ و حراست کرد. روح و روان ماندگار بدخشی شهید ، امروز از همه ما ، و به ویژه از پیروان مکتب سیاسی اش ، اگر به مناسبت سالروز شهادتش تحفه معنوی مطالبه کند ، چه خواهد بود؟ بدون تردید خواهد گفت که: وحدت ملی ، یکپارچگی ، همدیگر فهمی ، آرمانگرایی سیاسی عقلانی ، بررسی عقلانی و سیاسی گذشته ، نجات سرزمین مان افغانستان ، رهایی مردم مظلوم و ستمدیده از سرداران سرمایه و ظلم ، ختم حاکمیت های شر و فساد ، رنج و عذاب ، و ظلم بی حساب ، می باشد ، که این خواست معنوی و روحی بدخشی در این سروده خیلی ها نغز " بهار سعید " بازتاب دقیق یافته است :

هم میهنم ز چیست که همتا نمی شویم؟

هم باغ و هم بهار و هم آوا نمی شویم؟

از هر گروه ، تبار و زبانی به یک چمن

گل های گونه گونه ی زیبا نمی شویم؟

میهن فراخ و گلشن و گسترده دامن اش

از چشم تنگ ماست اگر جا نمی شویم

روزی که دست خود بگذاری بدست من

در گوشه های تفرقه تنها نمی شویم

امروز اگر بزرگی ما دشمنی ماست

ما دوستان کودک فردا نمی شویم

ای هم دیار من که منم هم دیار تو

پس از کجا؟ چگونه؟ چرا؟ " ما " نمی شویم؟

از توجه همه شما اظهار سپاس